



۲۰۱۶/۰۳/۱۲



نظیفه فارانی

یک حقیقت تلخ

طفل میلیون دلاری در حسرت خرید یک گدی کوچک

«دیانا سراکری»، اولین هنر پیشه فلم های صامت هالیوود در خانواده فقیری در دهکده نزدیک San Diego در ایالت کالیفرنیا، به تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۱۸ چشم به جهان گشود. پدرش که اعتیاد شدید به مواد مخدر داشت از کار اخراج شد. خواهرش که سه سال از او بزرگتر بود با مادرش، در خانه های مردم کار می کردند و خرج روزمره زندگی شان را بدست می آوردند.



«دیانا سراکری» در سال ۱۹۲۰ که هنوز دوساله نشده بود و فقط نوزده ماهه بود، بخاطر تأمین نفقه، به دنیای سینمای صامت آلمان از طرف پدر سپرده شد. این دخترک ۱۹ ماهه بنام «پگی» کارش را در اولین فلم های بی صدای هالیوود آغاز کرد. در همان زمان دیانا یکی از سه ستاره بزرگ فیلم های صامت آمریکایی شناخته شد. او با دو کودک معروف دیگر به نام های «جکی کوگان» و «نوزاد ماری» مقایسه می شد. به جز جکی که همیشه با نام واقعی خودش بازی می کرد، پگی و ماری، حتی خارج از فعالیت های سینمایی با این نامها شناخته و یاد می شدند.

در ۱۹۲۳ در سه فیلم صامت جنجالی به نام های «عزیز نیویورکی»، «راز خانوادگی» و «کاپیتان جنوری»، ظاهر شد که هنوز کودک بود. درآمدش را در آن زمان به ۱,۵ میلیون دلار که معادل ۱۴ میلیون دلار امروز باشد، ثبت کرده اند. دریافت این دستمزد گراف، لقب «دختر میلیون دلاری» را به «پگی» داد. او با وجود داشتن شهرت بسیار، متأسفانه در پنج سالگی، همیشه دخترک غمگین و افسرده بود.

در ۱۹۲۴ که هنوز شش ساله بود بدبختانه با سینمای آلمان خداحافظی کرد. تمام مطبوعات تلاش کردند که راز ترک کردن او را از سینما بدانند. وقتی مطبوعات پی برد که پدر معنایش مسبب تمام بدبختی های این هنرمند کوچک و خانواده اش شده است برایش هیچ کمکی کرده نتوانستند. پدر او میخواست حق الزحمه بی انصافانه بخاطر هنر پیشگی دخترش بگیرد مگر سینما گران آنرا قبول نکردند. پدر و مادر که تمام پول بدست آمده او را بر باد داده بودند و «دیانا سراکری» را حتی فرصت ندادند تا در مکتب برای درس خواندن شامل شود و سواد بیاموزد.

در ۱۹۳۰ فقر و مفلسی زیاد خانوادگی مجبورش ساخت تا کاری دیگری را جستجو کند. او با اینکه سواد نداشت داستان نویسی را بکمک سواد پسر همسایه براه انداخت. او قصه را برای بچه کگ همسایه اش دیکتی میکرد و بچه همسایه قصه او را با اشتیاق می شنید و می نوشت. او برای بچه همسایه وعده داده بود هر وقت داستانش را فروخت، پول کاغذ و زحمت او را خواهد داد. اولین داستانش را بر حسب تصادف بچه همسایه به معلم مکتب داد. که بدست یکی از دبیران فیلم صامت افتاد دبیران فوری نزد «دیانا سراکری» آمد. این تصادف باعث شد در قدم اول مصارف درس و تحصیل او را به گردن بگرد و داستانش را نیز به قیمت بلند از او خرید. این دخترک باهوش در مدت شش ماه هم خواندن و هم نوشتن را یاد گرفت و پول پسر همسایه را که کاغذ و قلم با زحمت نوشتن باشد پرداخت. بعد از آن حرفه نویسندگی را با سواد خودش ادامه داد. علاقه زیاد «سراکری» به داستان های تاریخی، نام او را به عنوان نویسنده هم بر سر زبانها آورد. رسانه ها نوشتند: «پگی معروف سینما، اینبار با نویسندگی داستان در جامعه عرض اندام کرد».

در ۱۹۳۶ نویسندگی یگانه پیشه او نبود. مشکلات را که در تمام دوران کودکی اش دیده بود، ایده فعالیت در حوزه دفاع از حقوق کودکان بازیگر را به ذهنش رساند. در ۱۸ سالگی با اطلاعاتی که از کتاب های مختلف به دست آورده بود، در کنار نویسندگی، به عنوان فعال حقوق کودکان هم کار کرد. همچنان با پسر همسایه که یگانه مؤسس دوران کودکی اش بود ازدواج کرد و بدبختانه هیچ گاه فرصت نیافت تا تحصیلات آکادمیک را سامان دهد.

تا زمانیکه خودش لب به سخن نگشوده بود قصه زندگی چنین هنر پیشه معروف همیشه برای همه سؤال برانگیز بود. هیچ کس نمی فهمید که بالاخره جوان ترین ستاره سینمای صامت با آن همه آوازه و محبوبیت و درآمد گزافی که داشت، چرا از موفقیت هایش گذشت و راه دیگری را در پیش گرفت. هم اکنون (مارچ ۲۰۱۶) که به سن ۹۶ سالگی رسیده است، ناگفته های زندگی اش را به خبرنگار هالیوود گفته و رسانه خبری «دیلی میل» آن را منتشر کرده است.

دیانا سراکری

— : «تمام درآمد من خرج مصارف خانه و اعتیاد پدرم می شد، حتی یک پنی هم برای خودم نمی گذاشتند. یادم می آید آن سالها بعد از پخش فیلم «راز خانوادگی» با پدرم رفتیم شیر یخ خوردن، در آنجا مغازه بود پهلوی شیر یخ فروشی که سامان طفلانه می فروخت از پدرم خواستم که برایم گدی تکه بی بخرد ولی پدرم شیر یخ مرا از دستم گرفت به زمین زد و سر من چنان فریاد کشید و با مشت ب سرم زد که همه مردم جمع شدند. جای ضربه هایش سالیان درازی در سرم درد می کرد. سهم ملیونی من از درآمد فیلم هایم حتی یک گدی تکه بی هم نبود. هیچ یادگاری خوش از آن دوران کودکی ام که دلم را شاد کند بیاد ندارم، همه چیز در ذهن من فقط نا آرامی آن زمانی است. بعد از فیلم «کاپیتان جنوری»، تهیه کننده دیگری برای ساخت فیلمش پیش پدرم

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

آمد. شروع صحبت‌های شان آرام بود اما همینکه آنها مبلغ پیشنهادی را گفتند، فریاد پدرم بلند شد. بدبختانه هنوز هم یاد آوری آن صدای خشن پدرم مرا می آزارد.

جنجال از طرف پدرم بود که همه رسانه‌ها نوشتند، به خاطر رفتار پدرم دیگر کسی به سراغ من نیاید. من به گناه ناکرده محکوم شدم، همه می‌دانستند که من گناهی نداشتم. همینکه چند سال بعد با هنرداستان نویسی دوباره ظاهر شدم، همه استقبال کردند. تابستان همان سالی که من از سینمای صامت خداحافظی کردم، پدرم هم از ما خداحافظی کرد. اکنون فکر میکنم تنها وظیفه پدرم در زندگی من این بود که بر تمام استعدادها و توانایی هایم خط بطلان بکشد ؛ هیچ وقت نتوانستم پدرم را ببخشم !»

چند عکس ذیل از دوران هنرپیشگی دیانا سراکری با لباس های از استدیوی هالیوود دیده می شود



د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی